

Russia's goals and security strategy for the Syrian crisis

Received: 2019-02-22

Accepted: 2019-06-11

Mashalah HeydarPour *

Seyed Mahdi Yasini **

Davoud Kiani ***

The main purpose of this study is to investigate approaches and goals of Russia's security strategy for the Syrian crisis, and to pinpoint its causes and the level of the effect of the independent variable in the research--great powers' reaction to Syrian crisis--on the independent variable of the research--great powers' structural reaction. The research method is descriptive-analytical, and data were gathered with library method. The results of the study indicated that realists ruling Russia's foreign policy have defined their strategic goal on a win-win game basis between Russia and the West, so that the role of Russia in preventing the West's attack against Russia is a practical representation of this realism. Russia has always expected the US to view it as its counterpart and involve this country in the world's developments in the same way as it does. The Kremlin's leaders do not want an order and geopolitics that change against their will, because they may both lose great economic benefits and see this possibility that these developments will be precipitated in the area close to Russia. Today, why Kremlin stands firm in the ongoing crisis in Syria has manifested itself and taken on a realistic interpretation of power and the complexity of the notion of security. Kremlin knows it for sure that it has not become "great" enough to maintain a balance against the inter-connected power of the West.

Keyword: Balance of Power, Geostrategy, Russia, Syria, Security Strategy, Foreign Policy.



*Assistant Professor, Faculty of Political Sciences, Islamic Azad University Qom Branch, (Corresponding Author) (mashallah.heidarpour@gmail.com).

**Ph.D Student, Department of International Relations, Islamic Azad University Qom Branch, (m.yasini@gmail.com).

*** Associate Professor, Faculty of Political Sciences, Islamic Azad University Qom Branch, (dkiani@outlook.com).

اهداف و راهبرد امنیتی روسیه در قبال بحران سوریه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۳/۲۱

ماشاله حیدرپور *

سیدمهدی یاسینی **

داود کیانی ***

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رویکردها و اهداف راهبرد امنیتی روسیه در قبال بحران سوریه بوده و در پی یافتن علت و معلول و میزان تاثیر متغیر مستقل پژوهش (کنش قدرت‌های بزرگ در مورد بحران سوریه) بر متغیر وابسته (واکنش ساختاری قدرت‌های بزرگ) انجام شد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شدند. نتایج پژوهش نشان داد، واقع‌گرایان حاکم بر سیاست خارجی روسیه، هدف راهبردی خود را بر مبنای بازی بُرد-بُرد میان روسیه و غرب تعریف کرده‌اند؛ لذا نقش روسیه در جلوگیری از حمله غرب به سوریه، نمود عملی از این واقع‌گرایی است. روسیه همواره می‌خواهد امریکا او را به‌عنوان همکار همتای خود در نظر بگیرد و در تحولات جهانی، این کشور را برابر با خود به حساب آورد. رهبران کرملین نمی‌خواهند نظم و ژئوپلیتیک منطقه به ضررشان تغییر کند؛ چراکه هم منافع اقتصادی زیادی را از دست می‌دهند و هم امکان تسری این تحولات به حوزه‌ی نزدیک روسیه وجود دارد. امروز چرایی پایداری کرملین در بحران موجود در کشور سوریه، نمود بارز و تعبیری واقع‌گرایانه از قدرت و پیچیدگی مفهوم امنیت به خود گرفته است. کرملین به‌خوبی می‌داند که آن‌قدر "بزرگ" نشده که توان ایجاد موازنه در برابر قدرت شبکه‌ای غرب را داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: توازن قوا، نو واقع‌گرایی، ژئواستراتژی، سوریه، روسیه، راهبرد امنیتی، سیاست خارجی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی قم (نویسنده مسئول) (mashallah.heidarpour@gmail.com).

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی قم (m.yasini@gmail.com).

*** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی قم (dkiani@outlook.com).



چهار دلیل عمده برای ضرورت و اهمیت تحقیق حول منافع ملی روسیه در سوریه وجود دارد که برخی از آن‌ها جنبه‌ی تاریخی به‌خود گرفته و دارای زمینه و پیشینه هستند؛ به‌نحوی که بدون در نظر گرفتن آن‌ها نمی‌توان به تحقیق پرداخت. اولاً مسکو تمایلی به تشکیل حکومت طرف‌دار غرب در دمشق ندارد. دوم، مخالفان اسد در سوریه و خارج از این کشور طیف وسیعی از چپ‌گرایان تا غرب‌گرایان و اسلام‌گرایان تندرو را شامل می‌شوند که از نگاه مسکو هیچ‌کدام جایگزین مناسبی برای تشکیل یک حکومت مردم‌گرا در سوریه نیستند. سوم، روسیه با قدرت گرفتن جریان‌های اسلام‌گرای طرف‌دار سلفی‌ها در سوریه به شدت مخالف است و روی کارآمدن آن‌ها را به‌معنای تشکیل جبهه‌ای از گرایش‌های سنی افراطی تفسیر می‌کند؛ از آنجایی که در بین جدایی‌طلبان چچنی، گروه‌های سلفی دارای نفوذ هستند، لذا در بلندمدت می‌توانند برای روسیه مشکل‌آفرین شوند. چهارم، روس‌ها نتیجه‌ی سپر دفاع موشکی را تضعیف بازدارندگی روسیه و به‌نفع آمریکا قلمداد می‌کنند و سعی دارند از بحران سوریه به‌نفع خود امتیازگیری کنند؛ به‌همین جهت رفتار روسیه در قبال بحران سوریه از زمان فروپاشی شوروی تا این حد ایستادگی و سرسختی نبود، ولی این بار دوستی قابل‌اعتماد برای دولت بشار اسد شده است. درحقیقت، روسیه از زمانی که مساله‌ی سوریه از یک تحول داخلی به یک بحران منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد، به حمایت از دولت بشار پرداخت.

پرسش و فرضیه‌ی اصلی پژوهش این است که راهبرد امنیتی روسیه در قبال بحران سوریه بر مبنای چه رویکرد و اهدافی قابل تبیین است؟ نتایج اولیه نشان می‌دهند اهمیت راهبردی سوریه برای روسیه (خصوصاً موقعیت ژئواستراتژیک بندر طرطوس و کنترل فرامرزی گروه‌های جهادی چچنی) سبب شده است که متغیر ساختاری رقابت‌های ساختاری همیشگی سیاست خارجی مبتنی بر توازن قوای روسیه، فعال شود و با امتیازگیری از طریق دادوستد دیپلماتیک در مقابل غرب (ایالات متحده)، بازی جدید خود را جهت تامین منافع و امنیت ملی خود به پیش ببرد.

مسکو پس از بحران‌های بین‌المللی سال‌های پس از ۲۰۱۰ میلادی - خصوصاً بعد از مداخله‌ی غرب در لیبی - دریافت که جبهه‌ی غرب صرفاً به‌دنبال منافع صددرصدی خود است و اگر روسیه در این رابطه مقاومت از خود نشان ندهد یا وارد بازی نشود، غرب، روسیه را به بازی نخواهد گرفت؛ چه بسا غرب ممکن است تا آنجا پیش برود که حلقه‌ی



محاصره‌ی مسکو را تنگ‌تر نماید. در آن سو نیز غرب با ورود روسیه به بازی تلاش کرده است تا با تغییر استراتژی، روس‌ها را وارد یک فضای فرسایشی کرده است تا بتواند پتانسیل رقیب خود را به تحلیل ببرد. اگرچه روس‌ها به این موضوع واقفاند، ولی تجربه به روس‌ها این درس را داده است پس از هر گامی که در قبال غرب به عقب برداشته‌اند، نه تنها امتیازی دریافت نکرده‌اند، بلکه پیش‌روی غرب همچنان ادامه داشته است. بنابراین در یک نگاه کلان، موضوع سوریه برای روسیه بُعد حیثیتی پیدا کرده است؛ یعنی اهمیت مسأله‌ی سوریه را نباید فقط منعطف به حوزه‌ی خاورمیانه دانست، بلکه باید ارتباط آن با دیگر مسائل منطقه‌ای و جهانی را نیز تحلیل نمود.

در تحلیل رویکرد روسیه به تحولات سوریه باید به دو عامل مهم و اساسی اشاره کرد: نخست؛ عامل "ژئواستراتژیک" که دست‌یابی به موقعیت مناسب برای مدیریت نظامی در مدیترانه را برای روسیه حائز اهمیت ویژه‌ای می‌کند. در واقع، قسمتی از بحران سوریه، بحث ژئوپلیتیک و امنیت مدیترانه و بندر طرطوس است. روسیه در شمال مدیترانه با تضعیف مواضع خود در بالکان روبه‌رو شده، و در شمال آفریقا، لیبی را به‌عنوان جای پای سنتی نظامی خود از دست داده است؛ بنابراین، روسیه به‌لحاظ یک واکنش ساختاری، مجبور است سوریه را همچنان حفظ کرده و از بندر طرطوس به‌عنوان پایگاه مهم در منطقه استفاده کند؛ به‌همین دلیل است که ناوگان دریایی خود را نیز افزایش می‌دهد. در حقیقت روس‌ها به سوریه به‌عنوان یک ضلع قدرت در مدیترانه نگاه می‌کنند. روسیه حدود بیست ناو و کشتی جنگی به دریای مدیترانه و سواحل غربی سوریه، برای حفظ موازنه‌ی نظامی، ارسال نموده و در اقدامی غیرمنتظره، سامانه‌های راهبردی "سری اس" را در سوریه نصب کرده است.

دوم؛ روسیه از گذشته با جریان‌های رادیکال اسلامی در حوزه‌ی پیرامونی خودش در منطقه‌ی قفقاز درگیر بوده و همواره درصدد مهار این گروه‌ها برآمده است؛ لذا با حمایت از سوریه سعی می‌کند خاکریز برخورد خود را از محیط کشورهای هم‌سو به محدوده دیگری تغییر دهد و عملاً سلفی‌های قفقاز و چین را در داخل خاک سوریه با کم‌ترین هزینه از بین ببرد.

این دو عامل باعث شده است روسیه در حوزه‌ی تحولات سوریه سکوت نکرده و صحنه‌ی بازی را به‌نفع غربی‌ها و متحدین غربی آن‌ها ترک ننماید. هم‌چنین پیدا کردن راهکار سیاسی برای بحران سوریه می‌تواند چهره و وجهی روسیه را در سطح بین‌المللی

افزایش داده و منافع‌اش را در منطقه تامین کند. این مقاله می‌کوشد با در نظر گرفتن جوانب این امر که تاثیر بحران سوریه بر منافع و امنیت ملی روسیه دارای اهمیت است، این موضوع را تشریح نماید و نشان دهد که به چه دلایلی مسکو تصمیم گرفته است منطق راهبردی اهداف خود در سوریه را بر مبنای واقعیت‌های موجود و بر مبنای برد-برد با غرب برنامه‌ریزی نماید. بر همین اساس با در نظر گرفتن اثرگذاری متغیر "کنش قدرت‌های بزرگ در مورد بحران سوریه (روسیه)" بر متغیر "واکنش ساختاری قدرت‌های بزرگ (روسیه)" به تبیین مسأله‌ی فوق‌پیردازد.

۱. چارچوب نظری

بازیگران نظام بین‌الملل همواره به دنبال قدرت بوده‌اند؛ مورگنتا معتقد به توانایی بشر در کنترل دانش، ذهن و عملیاتی‌نمودن، یعنی اراده و اعمال قدرت خصوصاً در ابعاد سیاسی آن است (مورگنتا، ۱۳۸۵، ص ۴۵). در حقیقت، قدرت سیاسی این بستر را فراهم می‌آورد که دسته‌ی نخست با عملیاتی و اجرایی‌نمودن آن از مسیر فشار بر ذهن دسته‌ی دوم، رفتار آنان در جهت منافع خود را هدایت نمایند. اما آن‌چه در حوزه‌ی اعمال قدرت در ساختار بین‌الملل مورد نظر است، توانایی واحدها در کسب هدف‌های ملی با ابزار کاربردی سیاست خارجی است.

در واقعیت روابط بین‌الملل، هدف عمده، دستیابی به قدرت و اراده‌ی قدرت است؛ بنابراین کارگزاران عملیاتی و اجرایی و سیاست‌مداران نیز اغلب به دنبال هدف‌هایی هستند که توان دستیابی به آن را داشته باشند. بر اساس اصول و مبانی شکل‌دهنده رویکردهای - واقع‌گرایانه و هم‌چنین انگاره‌های مبتنی بر رهیافت‌های رئالیستی، قدرت یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که در حال حاضر بر سیاست بین‌الملل حکم فرماست؛ ادبیات سیاسی موجود در گستره‌ی نظام جهانی نیز بیش از هر چیز تحت الشعاع مفهوم قدرت قرار گرفته است. از این منظر، سیاست بین‌الملل کنونی را بیش از پیش می‌توان به مجموعه‌ای درهم‌تنیده از تعامل میان قدرت‌های موجود، به خصوص در سه سطح ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای تشبیه کرد که ماهیت و کیفیت سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. بر همین اساس، این مقاله با طرح ساختار نظری تعدیل‌شده‌ای از نظریه‌ی نئورئالیسم همراه با نظریات امنیت، تلاش می‌کند متغیرهای این امر را توضیح دهد. مطابق این فرض، دو دسته عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در دو عرصه‌ی داخلی و خارجی، منزلت قدرت یک دولت را در نظام بین‌الملل مشخص می‌نمایند؛ لذا توانمندی بازیگران از





زاویه‌ی سیاسی و نظامی به پنج دسته‌ی: ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت متوسط، قدرت کوچک و ریز قدرت تقسیم می‌شوند. توانمندی و حوزه‌ی فعالیت هر یک از این قدرتها متفاوت است (سیف‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۷۰).

یکی از عوامل مقاومت روسیه در سوریه، ترس از تهدید امنیتی است؛ بدین ترتیب مفید است فرض کنیم که شیوه‌ی برخورد رهبران با فشارهای ناشی از سه محیط متفاوت، شکل‌دهنده‌ی ساختار تصمیم‌گیری خارجی بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه است. این سه محیط عبارت‌اند از: نخست، سطح داخلی (پیرامونی)؛ دوم، سطح سیستماتیک منطقه‌ای و سوم، سطح جهانی. دولت‌ها با انباشت، ائتلاف و توازن قدرت میان بازیگران منطقه‌ای، خود را از تهدیدها دور می‌کنند. در همین زمینه نواقح‌گرایان نیز جایگاه محوری برای توازن قوا- موازنه‌ی قدرت قائل شده‌اند. از دید والتز، نظریه‌ی موازنه‌ی قوا با این فرض شروع می‌شود که دولت‌ها حداقل خواهان حفظ خود در طیف حداکثری استیلای جهانی می‌باشند. دولت‌ها از روش‌های مختلفی برای رسیدن به این هدف استفاده می‌نمایند. ابزارهای اجرایی این روش‌ها به دو بخش تقسیم می‌گردند:

تلاش‌های درونی؛ از جمله افزایش توانایی نظامی- امنیتی، سیاسی- اقتصادی و تعیین استراتژی‌هایی بر پایه‌ی روزآمدی و هوشمندی.
تلاش‌های بیرونی؛ مانند تقویت و گسترش اتحادهای همسو و تلاش در جهت ضعیف‌نمودن اتحادهای ناهمسو.

۱.۱. نورنالیسم، ابزار تحلیلی برای درک و شناخت بیش‌تر سیستم بین‌الملل

اگرچه در ابتدای طرح نظریه‌ی نواقح‌گرایی، اختلافاتی ایجاد شد، اما بیش‌تر این اختلافات مرتبط با کاربرد آن در جهت بررسی سیاست خارجی بازیگران سیاست بین‌الملل بود؛ در همین خصوص اگرچه شخص کنت والتز کاربردی‌شدن نظریه‌های سیاست بین‌الملل برای تحلیل سیاست خارجی را امکان‌پذیر نمی‌داند، اما جان میرشایمر در آثار خود بر کاربردی‌نمودن آن در سیاست خارجی تاکید دارد؛ وی همواره مدعی است که هر تئوری تبیینی سیاست بین‌الملل، بازدهی و قدرت تحلیل و تبیین سیاست خارجی را دارد. بر همین اساس و علی‌رغم این اختلاف نظر، این پژوهش مدعی است که می‌توان نواقح‌گرایی را به‌عنوان ساختار نظری در فرآیند بررسی، تحلیل و تبیین سیاست خارجی عملیاتی نمود (فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۳۳).

بر همین اساس جهت بررسی و تحلیل سیاست خارجی روسیه، می‌توان چارچوب

نوواقع‌گرایی را به دلیل کاربردی و عملیاتی بودن آن انتخاب کرد. اگر پایه‌ی تحلیل نظری را آموزه‌های نوواقع‌گرایی قرار دهیم، تضاد و کشمکش در سوریه میان روسیه و غرب از همان عنصر اصلی روابط میان بازیگران در نوواقع‌گرایی ریشه می‌گیرد؛ چراکه ساختار آن آنارشیک است. در چنین ساختاری که مانع و قدرتی مافوق وجود ندارد که از اقدامات تهاجمی سایر بازیگران نظام‌بین‌الملل جلوگیری نمایند، دولت‌ها براساس اصل خودیاری خود دست به اقدام می‌زنند. اکنون روسیه در مساله‌ی بحران سوریه با پافشاری بر مواضع خویش تلاش دارد، امنیت حوزه‌ی پیرامونی خودش را تامین نماید. روسیه خصوصاً بعد از مساله‌ی بحران لیبی همواره نگران خارج‌شدن از حوزه‌ی مدیریتانه توسط رقیب بوده است؛ بر همین اساس دو سر بازی روسیه و غرب در بحران سوریه، هرگونه تلاش در جهت تامین امنیت خود را از سوی طرف دیگر یک تهدید قلمداد می‌نماید؛ این امر از ذات آنارشیک نظام بین‌الملل که نوواقع‌گرایی بیان می‌دارند، نشات می‌گیرد و دو اصل ذیل را پوشش می‌دهد:

۱.۱.۱. چارچوب اقتدارگریز نظام بین‌الملل

واقع‌گرایی ساختاری^۱ برعکس واقع‌گرایی، تئوری در سطح بررسی و تحلیل کلان یا تصویر سوم^۲ است که رویکردی داخل به بیرون^۳ به عملکرد، نتایج، سیاست و ساختار بین‌الملل دارد. از این رو با اهمیت‌ترین متغیر تعیین‌کننده‌ی سیاست بین‌الملل، رفتار سیاسی بازیگران، به‌ویژه اقتدارگریزی است. بر همین اساس نوواقع‌گرایان دلایل پاسخ یک‌سان بازیگران را شکل و ساختار چارچوب نظام بین‌الملل و حدود آن می‌دانند؛ این درحالی است که واقع‌گرایانی مانند مورگنتا، انگیزه و متغیر اصلی قدرت‌طلبی بازیگران را ریشه‌ی معیوب ذات انسانی دانسته و نوواقع‌گرایانی مانند والتز، ساختار اقتدارگریز چارچوب نظام بین‌الملل را با اهمیت‌ترین متغیر قلمداد می‌نمایند و معتقدند فشردگی قدرت به‌عنوان یک نیاز ضروری بر بازیگران نظام بین‌الملل فشار خواهد آورد (مورگنتا، ۱۳۸۵، ص. ۳۳۲؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۳۵).

۱. Structural Realism.

۲. Third Image.

۳. Outside – in Perspective.



۱.۱.۲. امنیت طلبی

چارچوب اقتدارگریز نظام بین‌الملل، چند ساختار و سیستم بازخورد عکس‌العمل را برای بازیگران، از جمله برای قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل ضروری و غیرقابل تغییر می‌داند.

نکته‌ی اول این است که اقتدارگریزی واحدها سبب سلب اعتماد بازیگران به یک‌دیگر شده و همواره یک ماریپیچ وحشت امنیتی را ایجاد می‌کند؛ چراکه در این ساختار به‌جز منافع ملی بازیگران، هیچ موردی موضوعیت نمی‌یابد. در حقیقت، با اهمیت‌ترین عاملی که بازیگران را به سمت خواست امنیتی سوق می‌دهد، صرفاً وحشت و عدم اعتماد واحدها از نیات دیگر بازیگران است (لینکلتر، ۱۳۸۵، ص. ۹۵).

نکته‌ی دوم این است که اولویت بازیگران در گام بعد از امنیت تضمین بقاست؛ چراکه در واقعیت ناگزیرند امنیت را براساس اصل خودیاری^۱ در نظام بین‌الملل فراهم نمایند؛ درحقیقت باچنین ساختاری واحدها تهدید بالقوه محسوب می‌شوند و هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که بازیگران مورد هجوم را رها نماید (مارتین، ۱۳۹۰، ص. ۹۱).

نکته‌ی نهایی این است که واحدها در این ساختار اقتدارگریز غیرمتمرکز تلاش نموده‌اند تا در جهت تامین امنیت به کسب قدرت مبادرت ورزند (فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۳۴)؛ به‌همین جهت بازیگران علاقمندند که قدرت داشته باشند و آن را تقویت نمایند؛ گرچه قدرت هدف نهایی نیست، اما ابزار کاربردی در جهت تامین امنیت در ساختار اقتدارگریز بین‌المللی است. بنابراین آن‌چه مهم و دارای اولویت است، صرفاً امنیت است (بهزادی، ۱۳۸۴، ص. ۴۴).

برهمن اساس در چارچوب نواقح‌گرایی، نخست، بازیگران در صورت آماده‌بودن فضا و فرصت‌های مقتضی، اقدام به توسعه‌طلبی می‌کنند. دوم آن‌که اتخاذ سیاست‌های توسعه‌طلبانه در صورتی ضرورت می‌یابد که منافع روشن و نمایان از ریسک و هزینه‌های آن افزون‌تر باشد (فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۳۵). سوم آن‌که، واحدها در زمان بلوکه‌شدن به‌وسیله‌ی دیگر واحدها از توسعه‌طلبی پرهیز می‌نمایند و در انتظار زمان می‌مانند (گریفیتیس، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۱).

۱. Self-help.

۲. فراز و فرود سیاست روسیه در بحران سوریه

مسکو به‌عنوان کشوری که از دوره‌ی شوروی سابق در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا (لیبی، مصر، سوریه، عراق، یمن) از نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بوده، همانند سایر قدرت‌های دیگر، این تحولات را زیر نظر دارد و سعی می‌کند سیاست‌های متناسبی را که متضمن حفظ منافع آن کشور باشد، اتخاذ نماید. در این میان، چرایی مواجهه‌ی مسکو با موضوع تحولات جهان عرب، به‌ویژه سیاست‌اش در قبال بحران سوریه نیز دارای ابعاد و دلایل مختلفی است و از جنبه‌های متفاوت قابلیت بررسی دارد؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تلاش برای حفظ نفوذ ژئوپولیتیکی^۱ (نزدیکی خاورمیانه به مرزهای جنوبی روسیه)؛ اقدام روسیه در راستای تحقق دکترین امنیت ملی روسیه؛ احتمال بروز انقلاب‌هایی به‌سبک تحولات جهان عرب در محیط پیرامونی روسیه؛ ترس امنیتی مسکو از گروه‌های شبه‌نظامی سلفی- جهادی (حوزه‌ی پیرامونی مسکو- چچن)؛ ایجاد فضای رقابت بزرگ سیاسی با ایالات‌متحده؛ ایجاد بستر تاکتیکی برای بازی با کارت این فرصت؛ حفاظت اقتصادی منافع درحوزه‌ی انرژی و حوزه‌ی فروش ادوات نظامی؛ ایجاد فضای نمایشی مانند دوران جنگ سرد و بازگشت به عظمت گذشته؛ ایستادگی استراتژیک و ژئوپولیتیک در مقابل ایالات متحده در راستای منافع ملی‌اش؛ حفظ تنها پایگاه نظامی دریایی روسیه در سواحل غرب سوریه؛ جلوگیری از حضور نظامی ناتو در منطقه‌ی پیرامونی (نگرانی روسیه از تکرار سناریوی لیبی در سوریه) (نوری، ۱۳۹۱).

متغیر تاریخ روابط خارجی بازیگران عرصه‌ی بین‌الملل در همه‌ی دوره‌های تاریخی عنصری تاثیرگذار بوده است؛ لذا پژوهشگرانی که در تحلیل دقت دارند، هیچ‌گاه این عنصر را نادیده نمی‌انگارند. هم‌چنین این نکته را نیز باید در نظر داشت که در نظام بین‌المللی، نمود اصلی روابط بین‌المللی به‌عنوان کل روابط بین دولت‌ها انعکاس می‌یابد.

اگرچه آغاز روابط خارجی^۲ دو کشور به پس از استقلال سوریه برمی‌گردد، اما گسترش این روابط به‌شکل گسترده به دوران بحرانی جنگ سرد می‌رسد؛ لذا می‌توان ماحصل این روابط را اکتبر ۱۹۸۰ دانست که حافظ اسد در جریان دیدار از مسکو با همتای روس خود



۱. Geopolitics.

۲. Foreign Relations.



لئونید برژنف^۱ توافق‌نامه‌ی دوستی و همکاری‌های گسترده‌ای را در تمام زمینه‌ها - خصوصاً نظامی - به مدت ۲۰ سال امضا نمودند. سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه خصوصاً در قبال سوریه، مراحل گوناگونی را تا به امروز طی نموده که در سه مرحله‌ی تاریخی قابل تحلیل و بررسی است:

۲.۱. دوران معارضة جویی

مرحله‌ی نخست روابط روسیه و سوریه، مرحله‌ی تعارض یا معارضة جویی است که در سال‌های جنگ سرد و تقابل دو بلوک غرب و شرق دنبال می‌شد. در این مرحله سیاست معارضة جویی با ایجاد حوزه‌ی نفوذ، فشار بر رقیب، درک تهدیدات از منظر ایدئولوژیک^۲ و ایجاد بازدارندگی در مقابل بدیل قدرت جهانی - با توجه به امکاناتی که روسیه در اختیار داشت - در دستور کار روسیه قرار داشت. در این مقطع، اولویت حیاتی اتحاد جماهیر شوروی با وجود همه‌ی تقابل جویی‌های موجود، در خاورمیانه متمرکز نشده بود و اروپای شرقی^۳ در اولویت نخست سیاست خارجی شوروی قرار داشت (صالحی، ۱۳۹۱).

۲.۲. دوران همراهی با غرب

مرحله‌ی دوم روابط روسیه و سوریه بعد از فروپاشی شوروی آغاز می‌شود و با در پیش گرفتن سیاست "همراهی با غرب" از دوران ماقبل خود متمایز می‌گردد. با روی کار آمدن بوریس یتسین در روسیه و اتخاذ سیاست همراهی با غرب در خاورمیانه، سیاست همراهی جای معارضة جویی را گرفته و متغیرهای دیگری وارد سیاست خارجی روسیه در این منطقه شد. در این دوران مشخصات بارزی هم‌چون: خوش‌بینی به همکاری با غرب، تلاش برای همگرایی در عرصه‌های مختلف مذاکره، بهره‌مندی روسیه از ظرفیت‌های غرب برای بازسازی اقتصادی، الگوپردازی از نظام آزاد اقتصادی و به تبع آن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را می‌توان مشاهده نمود. حتی در این دوران شاهد فعالیت جدی مسکو در حوزه‌ی خاورمیانه نیستیم (نوریان، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۷).

۲.۳. دوران رقابت

مرحله‌ی سوم روابط روسیه با سوریه را می‌توان دوران "رقابت" نام نهاد که با

۱. Leonid Brezhnev.

۲. Ideological.

۳. Eastern Europe.

به قدرت رسیدن پوتین آغاز شده است. در این دوره اگرچه کرملین سیاست همکاری با غرب را دنبال می‌کند، اما تلاش ویژه‌ای برای احیا و اعاده‌ی حیثیت روسیه در عرصه‌ی جهانی و منطقه‌ای را نیز دنبال کرده و آن را به انحای مختلف اعمال می‌کند. اگرچه فدراسیون روسیه در این مقطع ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ایفای نقش یک ابرقدرت را ندارد، اما از منظر یک قدرت منطقه‌ای و اثرگذار وارد معادلات منطقه‌ای می‌شود؛ درست در همین زمان است که اهمیت خاورمیانه خصوصاً سوریه در سیاست خارجی روسیه خودنمایی می‌کند. در واقع با حساسیت‌های ایجادشده از قبیل سپر دفاع موشکی^۱ غرب در نزدیکی مرزهای شرقی فدراسیون روسیه، واکنش در مقابل حضور ایالات متحده‌ی آمریکا در مناطق مجاور روسیه و یا مقابله با سیاست‌های ناتو در شرق، از مشخصات این دوران است که هم‌چنان نیز ادامه دارد. این حساسیت‌ها در برخی از موارد با امتیازگیری‌های سیاسی، مالی، امنیتی و تکنولوژیکی با چشم‌پوشی روسیه همراه بوده است. نمونه‌ی بارز این سیاست را در تحولات جهان عرب به‌ویژه در مورد لیبی شاهد بودیم.

بعد از فعل و انفعالاتی که در خاورمیانه در حوزه‌ی سوریه واقع شد، مسکو به این واقعیت رسید که پس از سوریه دیگر جایگاهی در خاورمیانه بعد از اتمام جریان‌های عربی نخواهد داشت؛ لذا در حوزه‌ی سوریه اقدام به مقاومت جدی نمود. اکنون اصلی‌ترین پایگاه مقاومت روسیه، بندر طرطوس در سوریه هست که اشراف امنیتی به مدیترانه دارد (صالحی، ۱۳۹۲). روسیه از این جهت در این منطقه به‌شدت از خود مقاومت نشان می‌دهد که تنها کانون و حوزه‌ی مهم دست‌یابی سریع روسیه به دریاهای آزاد در مواقع بحران است؛ چراکه عبور از مسیرهای جایگزین، آسیب‌ها و هزینه‌های بسیار را بر روسیه تحمیل خواهد کرد و سرعت عمل این کشور را نیز خواهد گرفت. در واقع، این بندر برای روسیه نه‌تنها استراتژیک و ژئوپلیتیک هست، بلکه جنبه ژئواستراتژیک^۲ نیز دارد.

روس‌ها با تعریف نوعی حضور استراتژیک، برای خود حق ایفای نقش قائلند و جایگاه ویژه‌ای را در معادلات بلندمدت سوریه برای خود ترسیم نموده‌اند؛ چراکه سقوط اسد، بازی صفر و یک را برای روسیه رقم خواهد زد که در آینده ممکن است حتی جایگاه روسیه در

۱. Missile defense.

۲. Geostrategic.



خاورمیانه را نیز تحت الشعاع قرار دهد. از همین رو رگه‌های واقع‌گرایان روس در دستگاه سیاست خارجی این کشور اکنون فعال شده و به دنبال انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در سوریه هستند تا به این شکل بتوانند اهداف و پایگاه دائمی خود در سوریه را حفظ نمایند.

۳. تلاش در جهت بقای نفوذ ژئواستراتژیک

مختصات فعلی سیاست خارجی روسیه نشان می‌دهد که مسکو در حال بازی کردن میان دو گرایش سنتی این کشور - یعنی آتلانتیک‌گرایان (غرب‌گرایان) و اوراسیاگرایان (تقویت درونی) - است. صرف نظر از تاکتیکی بودن سیاست عملی مسکو در این باب، به نظر می‌رسد مسکو در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا با آگاهی در حال هزینه است؛ برای مثال، خدشه وارد نمودن به منافع دارای درجه‌ی اهمیت بیش‌تر ناشی از همکاری و ارتباط با ایالات متحده، اروپا، کشورهای عربی و ... بر این امر دلالت می‌کند. روسیه سعی می‌کند با اتخاذ یک پارادایم در چارچوب یک سیستم به موضوع تحولات جهان عرب بنگرد و بازی را ادامه دهد. مسکو همواره با توصیف تحولات جهان عرب به عنوان "چالش سیستمی" که باید در انتظار زمان شکل‌گیری نظمی نوین بود، حضور مستمر خود در این حوزه و بازگشت قدرتمندانه به خاورمیانه و اثبات روسیه به عنوان قدرتی بزرگ در معادلات بین‌المللی را لازم می‌بیند.

در این میان، متغیر ذهنیت گذشته‌ی قدرت بزرگ بودن در سیاست خارجی روسیه نیز نقشی مهمی در شکل‌دادن به رویکرد مسکو در نوع برخورد با بهار عربی داشته است (نوری، ۱۳۹۷).

۳.۱. پروژه‌ی یا بازتعریف خاورمیانه

به‌رغم این که انقلاب‌های عربی امیدهای زیادی برای برقراری نظام‌های مردم‌سالار و استیفای حقوق پایمال‌شده‌ی مردم به وجود آورد، اما دست‌کاری و موج‌سواری برخی کشورهای عربی (عربستان و قطر)، غیرعربی (ترکیه) و غربی باعث شدند تحلیل‌گران و سیاست‌مداران روس با تأکید بر دخالت‌های پنهان و آشکار این کشورها برای تغییر مسیر تحولات جهان عرب، قائل به انحراف در این پدیده شوند و اطلاق اصطلاح "ریسیت" خاورمیانه در راستای منافع قدرت‌های خاص را برای این امر مناسب‌تر بدانند. ولادیمیر پوتین به صراحت به این امر اشاره و تصریح می‌نماید:

به‌رغم امیدهای اولیه به تحولات جهان عرب، به‌زودی نمایان می‌شود که رویدادها براساس یک اصل دموکراتیک حرکت نمی‌کنند و پشتیبانی از سمت جناح‌های درگیر و

جنگ، سبب سوگیری منفی رویدادها در جهان عرب، خصوصاً در سوریه شده است (Trenin, Lipman & Malashenko, 2013, 41).

۳،۲. احیای گذشته‌ی تاریخی شوروی به‌مثابه قدرت بزرگ

نباید از خاطر دور داشت که رقابت روسیه و غرب همواره دارای ویژگی‌های خاص خود بوده است؛ این رقابت که نزدیک به یک قرن سابقه دارد، برای مدت طولانی حول محور ایدئولوژی^۱ چرخیده و امروزه نیز چهره‌ی سیاسی و اقتصادی به‌خود گرفته است. مقصد هر دو طرف، تسلط بیش‌تر بر منابع جهان و افزایش حیثیت و اعتبار بین‌المللی‌شان است. به‌قدرت‌رسیدن پوتین در روسیه، فرصت جدیدی برای روس‌ها مهیا کرد تا بار دگر رقابت با غرب را در ابعاد تازه و به‌شیوه‌ی نوینی از سر بگیرند. مبرهن است که رقابت جاری میان دو طیف فوق‌الذکر به‌زودی پایان نخواهد یافت و هیچ طرفی حاضر به پذیرش عقب‌نشینی نخواهد شد.

امریکا و متحدین اروپایی‌اش با توسل به راهکارهای مختلفی هم‌چون: گسترش ناتو به‌طرف شرق، استقرار سیستم دفاع موشکی در نزدیک مرزهای روسیه، حمایت از جنبش‌های غرب‌گرا در کشورهای حوزه‌ی نفوذ شوروی سابق و تلاش جهت رساندن آنان به قدرت سیاسی سعی دارند تا روسیه را تحت فشار قرار داده و وادار به تسلیم نمایند (Tsygankov, 2007, 12). روسیه نیز در برابر این اقدامات ساکت نبوده و به واکنش‌هایی متوسل خواهد شد تا راهکارهای امریکا را خنثی نماید؛ به‌این ترتیب علاوه‌بر این‌که تلاش می‌کند نقش خود را به‌عنوان یک قدرت موثر در روابط بین‌الملل حفظ کند، می‌کوشد تا در معادلات و بازی‌های جهانی نیز نقش پررنگ‌تر و فعال‌تری کسب نماید.

اسلاگنوف، مشاور پوتین، درخصوص پارادایم نوین روسیه و جایگاه خاورمیانه و شمال آفریقا در آن بیان می‌کند:

فدراسیون روسیه، قدرت بزرگ بین‌المللی است و نمی‌تواند در خصوص رویدادها و تحولات دارای اهمیت و تاثیرگذار نظام بین‌الملل بدون اعتنا باشد. کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا شریک‌های مهم سیاسی، اقتصادی، همکاران حوزه‌ی انرژی و مشتریان پروپاقرص سخت‌افزارهای نظامی روسیه هستند و مسکو همواره مایل است در معادلات





اصلی و مهم این منطقه از جهان نقش برجسته‌تری بازی کند. (نوری، ۱۳۸۷، ص. ۹۳).
کرم‌لین و شخص پوتین در پارادایم نوینی که در حال پیگیری در خاورمیانه و شمال
آفریقا است، چند هدف کلان را دنبال کنند. این هدف‌ها عبارتند از:
گسترش افزون‌تر حوزه‌ی دخالت در خاورمیانه و شمال آفریقا؛ نشان دادن خود به‌عنوان
یک قدرت بالانس‌کننده با ایالات متحده در منطقه؛ پی‌گیری منافع در حوزه‌ی انرژی و
فروش ادوات نظامی؛ ایجاد یک فضای تعامل با کشورهای عربی منطقه به‌جهت
کاهش دادن و قطع کمک‌های آنان به گروه‌های اسلامی در روسیه، به‌ویژه داعستان و
چچن (Klimentyev, 2013).

۴. نگرانی مسکو از اسلام‌گرایان پیرامونی

نگرانی همیشگی مسکو از تحولات خاورمیانه، از ابعاد مختلفی قابل بررسی است. نخست
این‌که متحدان و دوستان روسیه و یا کشورهای مستقل و بعضاً ضدآمریکایی در خاورمیانه،
در معرض تغییر و تحول قرار گرفته‌اند. دوم این‌که در منطقه‌ی خاورمیانه وضعیت موجود
و فضای تعاملات منطقه با روسیه و هم‌چنین دولت‌ها، در معرض تغییر و تحول واقع
شده‌اند. سوم این‌که به‌هم‌خوردن وضعیت موجود در خاورمیانه، موازنه‌ی قدرت را
به‌هم‌ریخته است. چهارم، نوعی اسلام‌گرایی در منطقه وجود دارد که برای روسیه
چالش‌برانگیز می‌تواند باشد. پنجم، تعریف جدیدی از انقلاب و تحول در حال شکل‌گرفتن
است که روسیه را نگران حوزه‌ی پیرامونی خود می‌کند، به‌عنوان مثال، ناآرامی‌های
اوکراین از لحاظ نوع بست‌نشینی خیابانی، شبیه تحولات جهان عرب بوده است.
در تحلیلی روشن‌تر و دقیق‌تر از تحولات منطقه‌ی خاورمیانه و تاثیر آن برای روسیه،
باید حتماً به این موضوع توجه داشت که از نگاه دولت روسیه، پشت سر تحولات عربی
خاورمیانه و آن‌چه به بهار عربی موسوم است، غرب و منافع غرب قرار دارد؛ به‌هم‌خوردن
تعادل موجود در منطقه و افزایش نقش برخی از بازیگران منطقه‌ای برای روسیه، چه در
داخل خاورمیانه و چه در محیط مجاور روسیه (در آسیای مرکزی و قفقاز) و چه در داخل
روسیه (با ۳۰ میلیون مسلمان) می‌تواند پیامدهای امنیتی زیادی در آینده به‌همراه داشته
باشد (Treisman, 2013).

۵. سوریه و وضعیت چالش-فرصت برای روسیه

به‌کارگیری اصطلاح "جنگ نیابتی" برای توصیف اوضاع سوریه به‌خوبی نشان می‌دهد که

بحران در این کشور از یک موضوع داخلی و حتی منطقه‌ای، فراتر رفته و ابعاد بین‌المللی به خود گرفته است. در این میان، موضع‌گیری تاکتیکی و با حرکت سینوسی مسکو در برابر فشارهای ایالات متحده، به جهت ایجاد تغییرات در سوریه، که به عنوان نمونه در وتوی^۱ قطعنامه‌های ضد سوری شورای امنیت و در عرصه‌ی نظامی به صورت اعزام ناو-گروه‌های تاکتیکی و رزمی می‌توان مشاهده کرد، این پرسش را به میان می‌کشد که به چه دلایلی مسکو چنین راهبردی را در دستور کار خود قرار داده و در حال پرداخت عواقب آن است؟ درحقیقت، این موضع‌گیری‌ها به شکلی آشکارا موجب همگرایی‌ها و واگرایی‌هایی شده است؛ به صورتی که به عنوان نمونه در ابتدا، رابطه‌ی اعراب و ترکیه را دچار گسست نمود و بعد شاهد نزدیکی و سپس دوری آن‌ها از یک‌دیگر شد (فیلیو، ۱۳۹۴، ص. ۸۵). به عنوان نمونه‌ی دوم، ترکیه زمانی از روسیه دور شد، حتی تا مرحله‌ی مقابله هم پیش رفتند؛ ولی مجدداً به یک‌دیگر نزدیک شدند. از این جهت است که سوریه یک چالش - فرصت برای روسیه بوده است (Fisher, 2013).

مسکو همواره بر آن بوده که ایالات متحده پس از تحقق سناریوی لیبی در سوریه و پس از آن نیز مرزهای جنوبی روسیه را با چالش ثبات و امنیت مواجه خواهد کرد؛ این مساله خط قرمز مسکو است (Haass, 2013, 21). درحقیقت، سقوط بشار اسد پس از سقوط دولت قذافی در لیبی، به معنای از کف خارج شدن آخرین پایگاه روسیه در خاورمیانه و شمال آفریقا - خصوصاً در حوزه‌ی مدیترانه - و به معنی از دست دادن آخرین پیشینه‌ی قدرت روسیه است. به همین اعتبار، دلایل و چرایی مقاومت روسیه در برابر رویکرد تهاجمی غرب در خاورمیانه و شمال آفریقا را باید متأثر از ذهنیت ناپیوستگی تغییر نقشه‌ی خاورمیانه به ضرر روسیه‌ای تفسیر نمود که هم‌چنان در تصور بزرگ‌بودن قدرت گذشته‌اش است (نوری، ۱۳۹۱).

البته روسیه همواره آگاه است که همواره با کاستی‌هایی روبه‌رو بوده و دیگر مانند گذشته توان کافی برای هماوردی با قدرت شبکه‌ای غرب در جهان ندارد؛ اما سیر تحولات، مسکو را میان واقعیت و آرمانی قرار داده که در یک سبکل دوگانه گرفتار شده است. هرچند غرب نیز در مورد بحران سوریه در این سبکل دوگانه گرفتار است و مسکو

۱. Veto.



می‌داند که میان "آرمان‌ها"ی آن با "واقعیت‌ها"ی موجود فاصله است؛ اما از آن جایی که اساساً در عرصه‌ی روابط بین‌الملل هیچ‌چیزی تام نیست، تنها مفهوم کامل "منافع ملی" است. به‌عنوان نمونه، پوتین همواره در بحران سوریه اشاره دارد که «ما ضامن اقدامات کارگزاران سوریه‌ای نیستیم؛ ما همواره نگران مسأله‌ی دیگری هستیم به‌نام امنیت و این که در آینده چه اتفاق می‌افتد؛ و تمایل به تکرار و اجرای اشتباهات پیشین را نداریم» (فیلیو، ۱۳۹۴، ص. ۸۹).

۶. چشم‌انداز آینده: حرکت به سوی استراتژی سیاست‌ورزی جدید

کرم‌لین سعی نموده است با سازوکاری داخلی و خارجی، یعنی با برگزیدن یک الگوی سیاست‌ورزی مناسب، استراتژی خود را در این موضوع تبیین نماید که می‌توان آن را در قالب چهارستون اصلی تقسیم‌بندی نمود:

الف) ستون نخست؛ بازگشت به تمدن بزرگ گذشته

یکی از محرک‌های اصلی سیاست خارجی روسیه، ایده‌های تمدنی است. برخی محققان تلاش کرده‌اند سیاست خارجی پوتین را در قالب ایده‌ی "اوراسیاگرایی" به‌معنای توازن در روابط با غرب و شرق تبیین نمایند (Tsygankov, 2007, 14). براین اساس، پوتین به‌دنبال احیای قدرت روسیه در مناسبات جهانی به‌مثابه یک قدرت بزرگ مدرن هنجارمند است. سه اصل مورد تاکید وی در روابط خارجی، یعنی نوسازی سیاسی - اقتصادی، دست‌یافتن به منزلت و جایگاه شایسته در مسیر و فرآیند تنش و رقابت جهانی، بازیابی موقعیت و جایگاه روسیه در عرصه‌ی بین‌الملل (Dreyfuss, 2013) نشان‌گر این است که اهداف سیاست خارجی این کشور در نسبت مفهومی با کهن‌الگوهای سیاست خارجی شوروی و بر اساس ذهنیت جنگ سرد رهبران روسیه تنظیم شده است.

ب) ستون دوم؛ انگیزه و هدف امنیتی

اهداف امنیتی روسیه^۱ در بحران سوریه را می‌توان به اهداف امنیتی "نرم" و "سخت" تقسیم کرد. عمده‌ترین اهداف امنیتی نرم، ناظر به نگرانی‌های هویتی و فرهنگی روسیه از قدرت‌گیری اسلام‌گرایان تندرو در خاورمیانه و امکان سرایت این موج به داخل مناطق

۱. Russian security purposes.

مسلمان‌نشین جنوب روسیه است. این ادراک از تحولات خاورمیانه، در گفته‌های رهبران روسیه نسبت به تحولات جهان عرب بیش از پیش آشکار می‌شود. چنان‌چه لاوروف سخن گفتن از تحولات جهان عرب و وقوع دموکراسی در این کشورها را یک حرف کودکانه توصیف می‌نماید (Trenin, 2013: 16). در کنار این موارد باید اشاره نمود که هدف سخت‌امنیتی روسیه را باید در حضور نظامی در بندرهای استراتژیک سوریه و مشرف به مدیترانه جست‌وجو نمود که آخرین پایگاه‌های بازمانده از زمان شوروی در خارج از محدوده‌ی جغرافیایی شوروی است.

ج) ستون سوم؛ انگیزه‌های سیاسی

روسیه سه نگرانی سیاسی عمده درباره‌ی رفتار غرب با خاورمیانه دارد: جلوگیری از تکرار فریب‌کاری‌های غرب در لیبی، جلوگیری از دخالت آتی آمریکا در امور داخلی کشورها و ممانعت از برقراری نظم منطقه‌ای مورد نظر غرب در خاورمیانه. روسیه احساس می‌کند که در مورد لیبی، فریب غرب را خورده و از این طریق به قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ در مارس ۲۰۱۱ رای مثبت داده است. بنابراین هیئت حاکمه‌ی روسیه، موضوع لیبی را نه تنها یک فریب‌کاری بزرگ غرب، بلکه یک ناکامی استراتژیک برای خود می‌داند و فهم خود از بحران کنونی سوریه را به‌قیاس همین تجربه‌ی ناکام تاریخی می‌سنجد.

د) ستون چهارم؛ انگیزه‌ی اقتصادی

اقتصاد روسیه دو پایه‌ی اصلی دارد: نخست متکی به فروش تسلیحات و جنگ‌افزارهای نظامی به کشورهای دیگر است؛ دوم، متکی به درآمد صادرات گاز و نفت. سوریه یکی از عمده‌ترین دریافت‌کنندگان تسلیحات روسی در جهان قبل و بعد از فروپاشی شوروی بوده است. در واقع، روسیه تا قبل از آغاز بحران سوریه، نزدیک به ۱/۵ میلیارد دلار اسلحه به سوریه فروخته است (Adomanis, 2013). از جمله‌ی تجهیزات دریافتی سوریه می‌توان به جنگنده‌های میگ، سیستم دفاع هوایی و موشکی، هواپیماهای یاک و زیردریایی اشاره نمود. ارزش معاملات تسلیحاتی دو کشور پس از بحران در سوریه به بیش از ۴ میلیارد دلار در سال افزایش پیدا کرده است (Klimentyev, 2013).

در جمع‌بندی نهایی باید گفت که کرملین با تاکید بر دخالت و دست‌کاری غرب در پدیده‌ی "تحولات جهان عرب"، معتقد است این روند مساله‌ای ماهیتاً ژئوپولیتیکی، ژئواستراتژیکی و امنیتی است و میدان عملی آینده‌نگارانه برای غرب به‌جهت ایجاد





دگرگونی در جغرافیای کلان و درازمدت خاورمیانه و شمال آفریقا محسوب می‌شود؛ مساله‌ای که در واقعیت به‌ضرر امنیت دیگر بازیگران سیاست بین‌الملل، از جمله روسیه است. هرگاه این تصویر محقق شود، در مرحله‌ی دیگر، حلقه‌ی بازی مسکو را خصوصاً در حوزه‌ی امنیتی تنگ‌تر خواهد کرد. بر همین اساس امروز چرایی پایداری کرملین در بحران موجود در کشور سوریه، نمود بارز و تعبیری واقع‌گرایانه از قدرت و پیچیدگی مفهوم امنیت به‌خود گرفته است. از سوی دیگر، اگرچه این پارادایم با تاکید ویژه بر دوام و پایداری، به‌مفهوم قدرت و امنیت در مناطق تحت‌نفوذ است، اما از تاثیر عامل روان‌شناختی بر رفتارهای مسکو به‌عنوان یک "قدرت بزرگ" در عرصه‌ی خارجی نیز حکایت می‌کند. این در حالی است که مولفه‌های عینی و در دسترس قدرت مسکو، نشانه‌ای از وجود چنین جایگاهی به‌دست نمی‌دهد؛ لذا می‌تواند اشاره‌ای تلخ به فاصله‌ی زیاد "آرمان‌ها" و "واقعیت‌ها" در سیاست خارجی روسیه باشد. هرچند "واقعیت" در حال وقوع در سوریه چیزی جز پرده‌ای دیگر از توسعه‌طلبی غرب به‌رهبری امریکا در خاورمیانه نیست؛ اما همین "واقعیت" نشان می‌دهد که کرملین به‌خوبی می‌داند که آن قدر "بزرگ" نشده که توان ایجاد موازنه در برابر قدرت شبکه‌ای غرب را داشته باشد.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان ادعا کرد که روسیه چند راهبرد مشخص را در ارتباط با آینده‌ی سوریه پیگیری می‌نماید؛ در ادامه به رئوس مهم‌ترین محورهای این راهبرد اشاره می‌کنیم:

۱. مقام‌های روسی حداقل در شرایط فعلی مشتاق کنار گذاشتن اسد نیستند. البته مواضع غرب پس از توافق با روسیه در این زمینه شاهد چرخش بوده است، به‌نحوی که اکنون برآند در بخشی از حاکمیت بشار اسد، تغییراتی ایجاد شود.

۲. روسیه تصمیم‌گیری درباره‌ی رهبری سوریه را مساله‌ای مرتبط با مردم این کشور می‌داند. آن‌ها بارها بر این موضع خود تاکید کرده‌اند: «این که چه کسی در سوریه حکومت خواهد کرد را باید مردم سوریه تعیین کنند؛ نقشه‌های طراحی‌شده از خارج، تنها موجب خسران می‌شوند».

۳. روسیه اوضاع سوریه را به‌مثابه حوزه‌ی تقابل با غرب - به‌ویژه آمریکا و ناتو - می‌بیند. این مساله را می‌توان در مواردی هم‌چون هدف‌گرفتن جنگنده‌ی ترکیه مشاهده کرد.

۴. روسیه به مذاکره با رهبران گروه مخالف سوریه ادامه می‌دهد و حتی آنان را برای

رایزنی به مسکو دعوت می‌کند. در میان گروه‌های مختلف اپوزیسیون سوریه، طیف‌های مختلفی از اسلام‌گراها، سکورال‌ها، اپوزیسیون داخل و خارج از کشور حضور دارند. اگرچه این گروه‌ها هنوز به وحدتی دست نیافته‌اند، با این حال روسیه سعی می‌کند ارتباط خود را با تمام آن‌ها حفظ نماید.

۵. روسیه خواهان ایجاد یک دولت انتقالی در سوریه است؛ البته دولت انتقالی‌ای که مدنظر مسکو است، با دولت انتقالی مدنظر غرب متفاوت است.

۶. روسیه به همراه چین، به عنوان حامیان جهانی دولت سوریه، تمامی قطعنامه‌های الزام‌آور علیه رژیم سوریه را در شورای امنیت سازمان ملل وتو خواهند کرد.

۷. روسیه مخالف هرگونه مداخله‌ی نظامی در سوریه است. از نظر روسیه، هرگونه

مداخله نظامی نیروهای خارجی در سوریه می‌تواند امنیت کل منطقه را به خطر بیندازد.

در یک نگاه کلی می‌توان ادعا کرد تمامی دلایل فوق، اهمیت خاص خود را دارند؛ اما برجسته‌ترین دلیل این است که روسیه همواره می‌خواهد آمریکا او را به عنوان همکار و همتای خود در نظر بگیرد و در تحولات جهانی، این کشور را برابر با خود به حساب آورد. رهبران کرملین نمی‌خواهند نظم و ژئوپلیتیک منطقه به ضررشان تغییر کند؛ چراکه هم منافع اقتصادی زیادی را از دست می‌دهند و هم امکان تسری این تحولات به حوزه‌ی نزدیک روسیه وجود دارد. تحولات سوریه را می‌توان نقطه‌ی عطف جدید نظام بین‌الملل به حساب آورد و ادعا کرد که سوریه، میدان این بازی بزرگ و نقطه‌ی شروع تحولات تاریخی جدیدی است؛ امری که تاریخ به قضاوت آن خواهد نشست. البته نباید از خاطر دور داشت که این بازی بزرگ، هنوز در آغاز راه خود است.

نتیجه

به نظر می‌رسد که بحران سوریه، بعد از توافق‌های متعدد روسی-آمریکایی و هم‌چنین کنفرانس‌های میان اسد و مخالفان با میانجی‌گری بازیگران دارای منافع در اروپا، مسکو، قزاقستان و ... بر سر موضوعات مختلف بحران، وارد مرحله‌ی "راه حل" شده است. با این وجود همواره این پرسش مطرح است که پافشاری روسیه در مورد سوریه چه دلایلی دارد؟

نتایج نشان می‌دهند که سوریه جایگاه مهمی در اولویت‌های امنیتی ملی روسیه دارد. ولی همان‌طور که از بررسی اسناد امنیتی ملی روسیه پیداست، این امر جزو اولویت‌های نخست نیست؛ مگر این که مسکو در وضعیت مواجهه‌ی نظامی با واشنگتن قرار بگیرد.





سوریه، قلب روسیه نیست. سوریه، نه قفقاز است و نه مرزی زمینی با روسیه دارد که قلمرو آن تا اوراسیا در اروپا می‌رسد. این امر مساله‌ای است که باید در تعامل روسیه با بحران سوریه مد نظر قرار بگیرد.

از این منظر آنچه باعث تلاش روسیه برای جلوگیری از حمله‌ی نظامی امریکا به سوریه و سرنگونی حکومت حاکم در آن می‌شود، بازتاب‌های سلبی چنین حمله‌ای بر وجهه‌ی روسیه در منطقه و جهان است. تحلیل‌های بسیاری درباره‌ی اهمیت استفاده‌ی روسیه از کرانه‌های سوریه در دریای مدیترانه بیان شده است که تا این لحظه همچنان در آن منطقه حضور دارد؛ اما با صرف‌نظر از اولویت‌های امنیت ملی روسیه^۱ این مکان هیچ اهمیت استثنائی دیگری برای روسیه ندارد؛ یا حداقل مسکو به‌موجب آن؛ درگیر جنگی علیه واشنگتن نمی‌شود. همچنان که کاربرد قدرت نظامی غرب علیه سوریه سبب می‌شود تا روسیه در وضعیت سختی قرار بگیرد، که وجهه‌ی آن را در منطقه مخدوش می‌نماید. به‌همین خاطر مسکو مجدداً در لباس متحدی ظاهر شده است که هیچ‌کس نمی‌تواند دشمنی‌ای علیه هم‌پیمانانش انجام دهد.

روسیه دو مساله را در برابر خود می‌بیند: یکی عدم تمایل غرب به حمله‌ی نظامی علیه سوریه، به‌رغم تمام لشگرکشی‌های گسترده‌ای که در مدیترانه انجام شد و حتی حملات کوچکی که به این کشور انجام گردید؛ دیگری، عدم تمایل به سرنگونی حکومت سوریه به هر وسیله‌ی ممکن غیرنظامی. برای همین روسیه تلاش می‌کند که از بحران سوریه برای ایجاد دریچه‌ای مناسب برای بازگشت به موازنه‌های بین‌المللی، از موقعیتی که ایالات متحده‌ی امریکا آن را رد می‌کند، استفاده نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- بهزادی، ح. (۱۳۸۴). *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*. تهران: انتشارات دهخدا.
- دهقانی فیروزآبادی، س.ج. (۱۳۹۱). *نواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. در *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۶، شماره ۱.
- سیف‌زاده، ح. (۱۳۸۱). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: نشر دادگستر.
- علی بابایی، غ.ر. (۱۳۸۵). *فرهنگ روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- فیلیو، ژ. پ. (۱۳۹۴). *انقلاب عرب*. (ح. ابراهیم نیا و م. عروجی، مترجم). تهران: گنجینه نارون.
- گرفیتیس، م. (۱۳۹۰). *دانشنامه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست جهان*. (ع.ر. طیب، مترجم). تهران: نشر نی.
- لینکلتر، آ. (۱۳۸۵). *نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازي*. (ع.ر. طیب، مترجم). تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- مارتین، ل.ج. (۱۳۹۰). *چهره‌ی جدید خاورمیانه*. (ق. نصری، مترجم). تهران: نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۸۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.
- مورگنتا، ه.ج. (۱۳۸۵). *سیاست میان ملت‌ها*. (ح. مشیرزاده، مترجم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- نوری، ع.ر. (۱۳۸۷). *ارتقای جایگاه روسیه در عرصه‌ی جهانی و تنش با آمریکا در دوران پوتین*. در *فصلنامه مطالعات آسیای میانه و قفقاز*، شماره ۶۱.
- نوریان، ا. (۱۳۸۸). *منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی*. در *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۳، شماره یک.
- منابع اینترنتی
- اطلاعات در مورد کشور روسیه (۱۳۹۷). بازیابی شده از: <http://pe.rian.ru/>
- نوری، ع.ر. (۱۳۹۱). *چالش سوریه در سیاست خارجی روسیه؛ چرخش آرام از «آرمان» به «واقعیت»*. بازیابی شده از: <http://www.iras.ir/prtb09b5.rhb09piuur.html>
- صالحی، ج. (۱۳۹۲). *نشست روسیه و خاورمیانه در مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه*. بازیابی شده از: <http://fa.merc.ir/>
- صالحی، ج. (۱۳۹۱). *معادله‌ی صفر و یک*. در *هفته‌نامه آسمان*، شماره ۱۴۱.

کرمی، ج. (۱۳۹۷). نگرانی‌های روسیه از تحولات سوریه. در خبرآنلاین. بازیابی شده از:
<http://khabaronline.ir/detail/227125/>

کرمی، ج. (۱۳۹۲). نشست روسیه و خاورمیانه در مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه.
<http://fa.merc.ir/> بازیابی شده از:

نوری، ع.ر. (۱۳۹۷). چالش سوریه در سیاست خارجی روسیه؛ چرخش آرام از «آرمان» به
«واقعیت». در وب‌گاه ایراس. بازیابی شده از:
<http://www.iras.ir/vdcb09b5.rhb09piuur.html>.

Andrei Tsygankov P. "finding a civilizational idea: 'West', 'Euroasia' and
'Euro- East' in Russia's Foreign Policy". *Geopolitics*, 12, No. 3, 2007.

Cited in Bob Dreyfuss (2013) "Russia's Stake in Syria's War". Available at:
<http://www.thenation.com/blog/175621/russias-stake-syrias-war#>.

Daniel Treisman, "Why Russia supports Syria's Assad", 2013. Available at:
<http://today.ucla.edu/portal/ut/PRN-russia-s-support-for-assadregime-228392.aspx>. This op-ed was original Published Feb. 2 on CNN.com.

Dmitri Trenin "New Tendencies in Russia's Foreign Policy", February
25, 2004 <http://www.carnegieendowment.org/events/index.cfm?Fa=print&id=681>.

Dmitri Trenin, "The Mythical Alliance Russia's Syria Policy". *The
Carnegie Papers*. Carnegie Moscow Center, 2013, p. 10.

Dmitri Trenin, Maria Lipman, Alexey Malashenko (2013) "The End of an
Era in EU-Russia Relations". Paper of Carnegie Moscow Center. Available
at: carnegie.ru/2013/05/30/end-of-era-in-eu-russiarelations/g7fw.

Fyodor Lukyanov (2012) "The End of the Post-Soviet Period in Russian
Foreign Policy: What is next?" Center for strategic international studies.

Joshua A. Tucker, "Enough! Electoral Fraud, Collective Action Problems,
and PostCommunist Colored Revolutions," *Perspectives on Politics*, Vol. 5,
No. 3, September 2007, pp. 535-551.

Katz, Mark N, PUTIN'S FOREIGN POLICY TOWARD SYRIA, 2006
<http://did.ir/catalog/index.aspx?cn=pp00020060506001217>



Mark Adomanis (2013) “Is Russia Supporting Syria Because It 'Needs The Money?’”. Forbes. Available at:

www.forbes.com/sites/markadomanis/2013/09/07/is-russia-supportingsyria-because-it-needs-the-money/print/.

Max Fisher, “The four reasons Russia won’t give up Syria, no matter what Obama does”. The Washington Post. 21/9/2013 available at:

[www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the-four-reasons-russia-wont-give-up-syria-no-matter-what-obama-does/? Print=1,](http://www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the-four-reasons-russia-wont-give-up-syria-no-matter-what-obama-does/?hpid=hp-top-table-border:worldviews%3Ahomepage%2Fstory&hpid=hp-top-table-border:worldviews%3Ahomepage%2Fstory) 2013.

Mikhail Klimentyev (2013) “Why Putin is backing Assad's blood-soaked Syrian regime”. Available at:

http://worldnews.nbcnews.com/_news/2013/09/12/20448911-analysiswhy-putin-is-backing-assads-blood-soaked-syrian-regime?lite.

Richard N. Haass (2013) “Russia’s Tactical Triumph Does Not Signify a New Cold War”. Available at:

<http://www.cfr.org/russian-federation/russiastactical-triumph-does-not-signify-new-cold-war/p31385#>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Adomanis, M. (2013, September 7). Is Russia Supporting Syria Because It 'Needs The Money? *Forbes*. Rerieved from www.forbes.com/sites/markadomanis/2013/09/07/is-russia-supportingsyria-because-it-needs-the-money/print/.
- Ali Babaei, Gh. R. (2006). *Culture of international relations*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publication. [in Persian]
- Behzadi, H. (2005). *Principles of international relations and foreign policy*. Tehran: Dekhoda Publication. [in Persian]
- Dehqani Firouzabadi, S. H. (2012). Neo-realism and foreign policy of the Islamic republic of Iran. *Journal of Foreign Policy*, 26(1), 31-54. [in Persian]
- Dreyfuss, B. (2013). *Russia's stake in Syria's war*. Retrieved from <http://www.thenation.com/blog/175621/russias-stake-syrias-war#>.
- Filiu, J. P. (2015). *The Arab Revolution: Ten Lessons from the Democratic Uprising (Comparative Politics and International Studies)*. (H. Ibrahimnia & M. Orruji, Trans.). Tehran: Ganjineh Ketab Narvan Publications. [in Persian]
- Fisher, M. (2013, September 5). The four reasons Russia won't give up Syria, no matter what Obama does. *The Washington Post*. Retrieved from www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the-four-reasons-russia-wont-give-up-syria-no-matter-what-obama-does/?Print=1, 2013.
- Griffiths, M. (2011). *Encyclopedia of international relations and global politics*. (A. R. Tayeb, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Information about Russia. (2018). Retrieved from <http://pe.rian.ru/>. [in Persian]
- Karami, J. (2013). *Russia-Middle East Summit at Middle East Strategic Research Center*. Retrieved from <http://fa.merc.ir/>. [in Persian]





- Karami, J. (2018). *Russia's Concerns about Syrian Developments*. Retrieved from <http://khabaronline.ir/detail/227125/>. [in Persian]
- Klimentyev, M. (2013). Why Putin is backing Assad's blood-soaked Syrian regime. Retrieved from http://worldnews.nbcnews.com/_news/2013/09/12/20448911-analysiswhy-putin-is-backing-assads-blood-soaked-syrian-regime?lite.
- Linklater, A. (2006). *International relations: critical concepts in political science, c2000*. (A. R. Tayeb, Trans.). Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publication. [in Persian]
- Martin, L. G. (2011). *New Frontiers in Middle East Security*. (Q. Nasri, Trans.). Tehran: Imam Sadiq (PBUH) University. [in Persian]
- Morgenthau, H. J. (2006). *Politics among nations: the struggle for power and peace*. Tehran: Institute for Political and International Studies. [in Persian]
- Moshirzadeh, H. (2006). *Transformations in theories of international relations*. Tehran: Samt. [in Persian]
- Nouri, A. R. (2008). Russia's role in the world politics and tension in relation with the US in Putin's era. *Journal of Central Asia and the Caucasus Studies*, 14(61), 91-123. [in Persian]
- Nouri, A. R. (2012). *The Syrian Challenge in Russian Foreign Policy; a Slow Turn from "Ideal" to "Reality"*. Retrieved from <http://www.iras.ir/prtb09b5.rhb09piuur.html>. [in Persian]
- Nouri, A. R. (2018). *The Syrian Challenge in Russian Foreign Policy; a Slow Turn from "Ideal" to "Reality"*. Retrieved from <http://www.iras.ir/vdcb09b5.rhb09piuur.html>. [in Persian]
- Nourian, A. (2009). Conflict and Cooperation in International Relations: the Role of Power in Global Peace and Security. *Journal of Foreign Policy*, 23(1), 223-260. [in Persian]

- Salehi, J. (2013). The equation of zero and one. *Aseman weekly magazine*. 141. [in Persian]
- Salehi, J. Russia-Middle East Summit at Middle East Strategic Research Center. Retrieved from <http://fa.merc.ir/>. [in Persian]
- Seifzadeh, H. (2002). *Principles of foreign policy and international politics*. Tehran: Dadgostar Publication. [in Persian]
- Treisman, D. (2013). *Why Russia supports Syria's Assad*. Retrieved from <http://today.ucla.edu/portal/ut/PRN-russia-s-support-for-assadregime-228392.aspx>.
- Trenin, D. (2013). *The mythical alliance Russia's Syria policy*. Carnegie Endowment for International Peace. Retrieved from https://carnegieendowment.org/files/mythical_alliance.pdf.
- Trenin, D., Lipman, M., & Malashenko, A. (2013). *The end of an era in eu-russia relations*. Carnegie Endowment for International Peace. Retrieved from https://carnegieendowment.org/files/new_era_russia_eu.pdf.
- Tsygankov, A. P. (2007). *Finding a civilizational idea: 'West', 'Euroasia' and 'Euro- East' in Russia's Foreign Policy*. *Geopolitics*, 12(3), 375-399.

